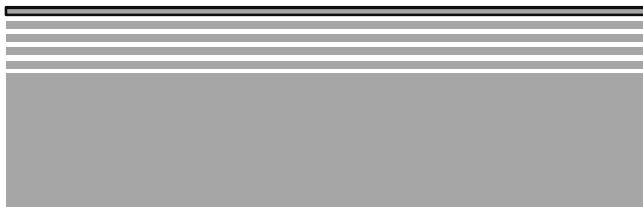




تفاوت توسل با استغاثه مشرکین به بت ها

محمد ابراهیم نژاد *



◆ چکیده

تاریخ تفکر اسلامی در دوران پرفراز و نشیب خود شاهد یکی از جنبش‌های انحرافی است که به وهابیت معروف است و خود را سلفیه می‌نامد. آنان در رؤیای خلوص یکتاپرستی، به تکفیر مسلمانان روی آورده‌اند و در یکی از بارزترین نمودهای ظاهرگرایی، مخالفت با توسل را آغاز کردند. بازگشت این اختلاف در حقیقت به توحید عبادی است. ابن تیمیه بر خلاف سایر مذاهب اسلامی معتقد است که لا اله الا الله تنها ناظر به توحید عبادی است^۱ و پیامبر خدا ﷺ تنها به‌همین دلیل در میان اعراب جاهلی مبعوث گردید. به عقیده ابن تیمیه مشرکین مکه معتقد به توحید ربوبی بودند و با برشمردن آیاتی^۲ شرک آنها را تنها در شریک قرار دادن بت‌ها و در نتیجه توسل مسلمانان را همانند بت‌پرستی و آنها را از مشرکین مکه گمراه‌تر دانسته است.^۳ به نظر می‌رسد علت اصلی این نوع تفکر و انحراف، در دو چیز است: فهم اشتباه از توحید عبادی، و دیگری رویکرد اعتقادی بت‌پرستان مکه به بت. در این مقاله تنها به تبیین دومین مورد پرداخته و سعی می‌شود که با استفاده از قرآن، روایات و کتب اندیشمندان اسلامی، حقیقت عمل مشرکین زمان پیامبر ﷺ در پرستش بت‌ها تبیین و تفاوت‌های عمل مشرکین با توسل مسلمانان بیان گردد.

۱. ابن تیمیه، احمد، *مجموع الفتاوی*، ج ۱، ص ۵۷.

۲. مانند: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (سوره یونس (۱۰)، آیه ۳۱).

۳. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۹؛ ابن عبدالوهاب، محمد، *مؤلفات محمد بن عبدالوهاب*، ج ۱، ص ۱۶۹؛ چند تن از بزرگان وهابی، *الجامع الفرید*، ج ۱، ص ۵۵۰.

◆ مقدمه

توسل در میان مسلمانان پیوسته مفهومی رایج و در میان صحابه و تابعین سنتی متداول بوده است. این سنت سینه به سینه و نسل به نسل به آیندگان منتقل شده است. تمامی مسلمانان تا قرن هشتم هجری توسل به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اولیای الهی را جایز می‌دانستند و فرقی بین زمان حیات و ممات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان مسلمانان وجود نداشت. از سده هشتم برخی از عالمان سلف‌گرا به شدت به توسل انتقاد کردند و این‌گونه اعمال را شرک پنداشتند. تا پیش از ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) به صورت مستقل و تحت عنوان کلامی به توسل پرداخته نشده بود و در کتاب‌های کلامی و حدیثی بایستی مستقل با عنوان توسل وجود نداشت. اولین کسی که به توسل با نگاه شرک و به صورت مستقل پرداخت، ابن تیمیه بود.^۱ این عقاید او سبب شد تا علمای مذاهب مختلف او را طرد کنند و حتی حکم به ارتدادش دهند.^۲ همین امر سبب شد تا اعتقادات او حتی با وجود شاگردانی همچون ابن قیم و ذهبی قرن‌ها به فراموشی سپرده شود، تا اینکه شخصی به نام محمد بن عبدالوهاب از سرزمین نجد به پا خاست و توانست با کمک آل سعود افکار خود را که برگرفته از مکتب ابن تیمیه بود، با زور و کشتار در آن سرزمین رسمی کند و خود را سلفی^۳ بنامد. این رفتار افراطی در میان وهابیان سبب برانگیخته شدن منازعاتی میان غالب مسلمانان مخصوصاً شیعیان با سلفیه شد.

نکته درخور توجه درباره دیدگاه وهابیت در زمینه توسل این است که علمای وهابی با الهام از آموزه‌های ابن تیمیه، توسل به ذات و جاه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اولیای الهی را مانند عبادت بت‌پرستان در زمان جاهلیت و از بزرگ‌ترین انواع شرک می‌دانند. به همین علت برخی از آنان مانند محمد بن عبدالوهاب فتوا به قتل مسلمانانی داده‌اند که به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسل می‌کنند.^۴ به تبع او علمای معاصر وهابی همچون البانی، بن باز و سایر بزرگان وهابی، توسل را همانند عمل بت‌پرستان، کاری جاهلانه و شرک اکبر خوانده‌اند. در این مقاله

۱. سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل والنحل*، ج ۴، ص ۳۷۴ و ۲۴۲.

۲. برای اطلاع از نظر علمای مذاهب مختلف، ر.ک: رضوانی، علی اصغر، *ابن تیمیه از دیدگاه اهل سنت*.

۳. دلیل نام‌گذاری به سلفیه را اقتدا کردن در امور دینی به سیره سه قرن اولیه اسلام (صحابه، تابعین و تابعین تابعین) دانسته‌اند.

۴. ابن عبدالوهاب، محمد، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۴.

حقیقت عمل بت پرستان و عقاید باطل آنها را با استفاده از قرآن و منابع مورد قبول ایشان بیان می کنیم تا تفاوت میان توسل با استغاثه از مشرکین آشکار شود.

◆ دیدگاه ابن تیمیه

در دیدگاه ابن تیمیه، اگر چیزی یا شخصی برای جلب منفعت یا دفع ضرر واسطه در امری قرار داده شود مانند واسطه قرار دادن در رزق، هدایت، نصرت و... و امید به آن واسطه باشد، این از بزرگترین انواع شرک به خداوند است. مشرکین زمان پیامبر نیز دچار این نوع شرک بودند؛ زیرا به غیر از خدا، اولیاء و شفیعانی برای جلب منفعت و دفع ضرر قرار می دادند. او برای این ادعا به آیاتی از سوره انعام (آیه ۵۱) اسراء (آیات ۵۶ و ۵۷) سبأ (آیات ۲۲ و ۲۳) استناد می کند.^۱ همچنین در جای دیگر می گوید: خواندن ملائکه، انبیا و بندگان صالح خداوند بعد از مرگ آنها، از بزرگترین انواع شرک به خداوند متعال است و چنین شرکی در میان بت پرستان و اهل بدعت از اهل کتاب و مسلمانان نیز وجود دارد خداوند متعال اجازه انجام چنین عملی نداده و هیچ پیامبری این عمل را مشروع ندانسته و در هیچ دینی نیامده است و هیچ یک از صحابه، تابعین و امامان مسلمین چنین عملی را انجام نداده است.^۲

محمد بن عبدالوهاب نیز به پیروی از ابن تیمیه این گونه ابراز می کند که مهم ترین مسئله در جاهلیت شریک قرار دادن بندگان صالح در برابر خداوند متعال در دعا و عبادت

۱. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۶. «وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخْفَوْنَ أَنْ يُخْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وِئَاءٌ وَلَا شَفِيعٌ لَهُمْ يَشْفُونَ» (سوره انعام (۶)، آیه ۵۱). «قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا نُجُودًا. أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخْفَوْنَ عَلَيْهِ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا» (سوره اسراء (۱۷)، آیات ۵۶-۵۷). «وَلَا تَتَفَعَّلُوا الشَّقَاعَةَ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَدْنَىٰ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فَرَّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ. قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْيَاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (سوره سبأ (۳۴)، آیات ۲۳-۲۴).

۲. ابن تیمیه، احمد، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۹.

است. آنان با این کار از خداوند شفاعت می‌طلبیدند و می‌پنداشتند که این کار مورد رضای خداوند متعال است. او به آیه ۱۸ سوره یونس و آیه ۳ سوره زمر^۱ استناد می‌کند و می‌گوید:

این بزرگ‌ترین مطلبی است که پیامبر در برابر مشرکین با آن مخالفت کرد و فرمود: کسی که این امر را نیکو بداند، بهشت بر او حرام و جایگاهش جهنم است و فرق میان مسلمان و کافر، در همین امر است و تشریح جهاد برای مقابله با این مسئله است:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ﴾^۲

بن‌باز، از علمای معاصر، نیز معتقد است توسل و استغاثه به پیامبر، از شرک مردم جاهلی بدتر است و مسلمان‌هایی که این عمل را انجام می‌دهند، از گمراه‌ترین انسان‌ها هستند.^۳ اما آیا حقیقت همان است که این افراد گمان کرده‌اند؟ آیا همه مسلمانان آن‌گونه که فرقه وهابی می‌پندارد، مشرک می‌باشند؟ برای نقد و بررسی عقاید وهابیت در باب توسل، ابتدا به رویکرد بت‌پرستان در پرستش بت‌ها پرداخته می‌شود و در ادامه تفاوت این دو عمل را تبیین می‌کنیم.

♦ بت‌پرستان و رابطه آنان با بت

در زمینه اعتقادات اعراب قبل از اسلام، بهترین منبع قرآن کریم است؛ چرا که قرآن اعتقادات آنها و برخی آداب و رسوم عرب جاهلی خصوصاً مردم مکه، یثرب و حجاز را بیان کرده، اما آثار به دست آمده از اعراب جاهلی، با وجود تفاوت لهجه‌ها و گویش‌ها، دارای اختلافات فراوانی است و قابل اعتماد نیست. همچنین بسیاری از آثار اعراب جاهلی بعد از ظهور اسلام از بین رفته و به آنها اعتنایی نشده است.^۴

۱. ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ فَلَا تَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَعَنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۸)؛ ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُوا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (سوره زمر (۳۹)، آیه ۳).

۲. سوره انفال (۸)، آیه ۳۹؛ ابن عبدالوهاب، محمد، پیشین، ج ۱، ص ۳۳۴.

۳. چند تن از بزرگان وهابی، پیشین، ج ۱، ص ۵۵۰.

۴. علی، جواد، *المفصل فی تاریخ عرب قبل الإسلام*، ج ۶، ص ۱۱، ۱۲.

وثنی‌ها اساس معتقدات خود را بر پایه‌های منظمی که همه آن را قبول داشته باشند، نهاده بودند،^۱ بلکه مانند صابئین و برهمنی‌ها و بوداییان امور عالم را به چند نوع تقسیم می‌کردند و برای امور مربوط به هر یک از آسمان، زمین، حیوانات، نباتات، دریا و خشکی، اله و معبودی قرار می‌دادند و آنها را به‌جای خدا می‌پرستیدند و شفیع و مقرب درگاه خدا می‌دانستند، آن‌گاه مجسمه‌ای به نام بت برای آن می‌تراشیدند که آن مجسمه خصوصیات آن اله را نشان می‌داد.^۲ بت‌پرستان عوام که متوجه این اصول اعتقادی نمی‌شدند، همانند آنچه در اعراب جاهلی مکه و بت‌پرستان عالم مشاهده می‌کنیم، عقاید ضابطه‌مند و ثابتی نداشتند. برخی برای ساکنان زمین خدایانی قائل بودند و بت‌هایی را به‌همین عنوان می‌تراشیدند و می‌پرستیدند،^۳ اما برخی دیگر بت‌های تراشیده را نه تنها آلهه می‌دانستند، بلکه این بت‌ها را به‌عنوان معبود حقیقی می‌پرستیدند. آنان آسمان‌ها و دریاها را مربوب خدای سبحان و خدا را رب آنها می‌دانستند؛ چنان‌که از مضمون سخن فرعون به هامان استفاده می‌شود که گفت: ﴿يَا هَامَانَ عَلَى الطَّيْنِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أُطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى﴾.^۴ ظاهر این کلام این است که فرعون می‌پنداشت خدایی که موسی معرفی می‌کند، خدای آسمان‌هاست. پس به نظر این عده، آسمان‌ها و آنچه در آن است، همه مربوب خداست، و ملائکه رب پایین‌تر از آسمان هستند، صابئین و کسانی که اعتقادات ایشان را دارند، چنان‌که گفتیم، می‌گویند آسمان‌ها و آنچه در آنهاست از قبیل ستارگان و کواکب نیز آلهه جداگانه و اربابی غیر از خدا دارند و آن ارباب یا ملائکه‌اند و یا از جن، و نیز آنها ملائکه و جن را موجوداتی مجرد از ماده می‌دانند که از لوث طبیعت پاک‌اند و اگر آنها را ساکن در آسمان‌ها می‌دانند، مقصودشان این است که ملائکه در باطن این عالم - که عبارت است از عالم سماوی علوی - ساکن‌اند. امور عالم در آنجا اندازه‌گیری و قضا از آن نازل می‌شود و

۱. همان، ص ۳۱، ۳۲.

۲. همان، ج ۶، ص ۴۶؛ رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۱۷، ص ۲۲۷.

۳. علی، جواد، پیشین، ج ۶، ص ۴۶.

۴. سوره قصص (۲۸)، آیه ۳۸.

اسباب طبیعی از آنجا مدد می‌گیرند. همچنین معتقدند آن عالم علوی با همه ملائکه و الهه‌ای که در آن هست، مربوب خدای سبحان‌اند و هر چند خود ملائکه، الهه عالم ماده و ارباب آن‌اند، ولی خدای تعالی رب الارباب است.^۱

عوامل متعددی باعث ظهور شرک و اعتقاد به تعدد الهه در میان مشرکان مکه شده بود. قرآن کریم ضمن انتقاد شدید از شرک و بت‌پرستی و نفی همه مظاهر آن و تأکید بر ربوبیت مطلق الهی و دعوت مردم به توحید و یکتاپرستی،^۲ اموری همچون نادانی،^۳ حس‌گرایی،^۴ تقلید کورکورانه،^۵ هواپرستی،^۶ دنیاگرایی^۷ و خودبزرگ‌بینی^۸ را خاستگاه و زمینه‌های بت‌پرستی مشرکان مکه می‌داند. بت‌پرستی گرچه به ظاهر یک مذهب است و تقریباً به یک ریشه (پرستش سمبل ارباب انواع و اعتقاد به شفیع گرفتن و وجود واسطه بین انسان‌ها و خدا) باز می‌گردد،^۹ اما خرافات و آرای بت‌پرستان چنان

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۱۵، ص ۵۷

۲. «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَمَا تَكْتُمُونَ» (سوره انعام (۲)، آیه ۳)؛ «أَنْتُمْ كُنْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنْ مَعَ اللَّهِ إِلَهٌ آخَرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» (سوره انعام (۲)، آیه ۱۹)؛ «أَمْ اتَّخَذُوا إِلَهًا مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْسَوْنَ * لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ» (سوره انبیاء (۲۱)، آیات ۲۱-۲۲).

۳. «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مَوْسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (سوره اعراف (۷)، آیه ۱۳۸)؛ «مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيَتْهُمَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنْ الْخُفْيُمْ إِلَّا اللَّهُ أَمْرًا لَّا تَعْبُدُونَ إِلَّا آيَاتِهِ ذَلِكِ الدِّينَ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره يوسف (۱۲)، آیه ۴۰).

۴. «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ إِلَىٰ اللَّهِ تَرْجَعُ الْأُمُورُ» (سوره بقره (۲)، آیه ۲۱۰)؛ «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْحِجْلَ مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ» (سوره نساء (۴)، آیه ۱۵۳).

۵. «قَالُوا يَا تَأْتُوا جَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ» (سوره زحرف (۴۳)، آیه ۲۲)؛ «وَإِذَا تَنَزَّلَتْ سَاطِعَاتُ السَّمَاءِ وَالسَّمَاوَاتُ سَوَاءً مَّا يَدْعُونَ بِكُفْرِهِمْ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ إِلَىٰ اللَّهِ تَرْجَعُ الْأُمُورُ» (سوره نجم (۵۳)، آیه ۲۳).

۶. «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ» (سوره نجم (۵۳)، آیه ۲۳).

۷. «إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۳۷).

۸. «قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَاذِبُونَ» (سوره اعراف (۷)، آیه ۷۶).

۹. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۰.

متشنت و فراوان است که شمارش مذاهب آنها محال است و اکثر فرقه‌های بت‌پرست اصول و قواعد منظم و ثابتی ندارند،^۱ با این حال آنچه از میان مذاهب بت‌پرست، مذهب صابئیان و برهمایین و بوداییان، شهرت و موقعیت ویژه و اصول منظمی دارد و اهل کتاب نیز از آنان متأثرند،^۲ بعضی از اعتقاداتشان شبیه یکدیگر است.^۳

◆ عقاید مشرکان مکه

مشرکان مکه عقاید خاصی داشتند که عبارت‌اند از:

۱. اعتقاد به شفاعت و واسطه‌گری بت‌ها بدون اذن الهی^۴

بت‌پرستان گرچه خدا را خالق هستی می‌دانستند، ولی او را نمی‌پرستیدند، بلکه می‌گفتند عبادت مخصوص بت‌هاست و شأن خداوند متعال اجل از آن است که بشر او را عبادت کند، بلکه باید مخلوقات بزرگ‌تر مانند روح آسمان‌ها، ستارگان و غیر اینها عبادت شوند.^۵ آنها بت‌ها را به‌عنوان واسطه‌های تکوینی بین خود و خدا تقدیس می‌کردند؛ گرچه برخی با انحراف از این عقیده، برای بت‌ها استقلال قائل شدند.^۶ آنان اعتقاد داشتند خداوند تدبیر موجودات زمینی را به اجرام آسمانی - که آنها را دارای روح می‌دانستند - و فرشتگان و جنیان و قدیسان بشری واگذاشته است و اینها فرزندان خدا و واجد بخشی از حقیقت خدا هستند^۷ و نیز به سایر موجودات قدرتمند طبیعی و غیرطبیعی که بت‌ها نماد آنهایند، واگذار کرده است. همچنین معتقد بودند برای هر نوعی از انواع مخلوقات خدایانی هست؛ مانند خدای آسمان، خدای زمین و خدای

۱. همان، ص ۲۷۷

۲. همان، ج ۶، ص ۷۸.

۳. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزَّىٰ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِؤْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» (سوره توبه (۹)، آیه ۳۰).

۴. علی، جواد، پیشین، ج ۶، ص ۶۱-۱۸۴.

۵. رازی، فخرالدین، پیشین، ج ۲۶، ص ۴۲۱.

۶. سبحانی، جعفر، الأسماء الثلاثة، ص ۲۸، ۴۲.

۷. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۵، ص ۶۱.

دریا،^۱ و ذات خداوند هیچ دخالتی در تدبیر عالم و شئون آن ندارد؛ پس پرستش او بی‌معناست. افزون بر این، آنها شفاعت را برای جلب نفع و دفع شر در دنیا و آن را امری تکوینی و لازمه وجود قوی‌ترها در عالم می‌دانستند^۲ و معتقد بودند بت‌ها سمبل موجودات قوی‌ترند و موجوداتی مستقل‌اند^۳ و قدرت نافذ در بر آمرزش گناهان دارند^۴ و در سرنوشت بت‌پرستان مؤثرند.^۵ نیز برای ادامه زندگی^۶ و بی‌دفاعی آنها در محاصره بلاها و شرور^۷، از یک سو به امید جلب منفعت،^۸ خیر^۹: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا﴾،^{۱۰} یاری: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لَعَلَّهُمْ يُبْصِرُونَ﴾^{۱۱} و عزت: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا لِيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾^{۱۲} و از سوی دیگر به سبب ترس از قهر و غضب بت‌ها که به گمان آنها بر حوادث دنیوی سلطه داشتند، برای دفع شر از خویش به پرستش بت‌ها روی آورده بودند^{۱۳} و بر اثر همین ترس بود که ابراهیم را به انتقام خدایان تهدید کردند؛^{۱۴} چنان‌که قوم هود در پاسخ به دعوت او به یکتاپرستی و دوری از عبادت بت‌ها می‌گفتند: بت‌های ما به تو آزار رسانده و تو را دیوانه کرده‌اند.^{۱۵}

۱. فخررازی، محمد عمر، تفسیر کبیر، ج ۷، ص ۳۷؛ طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۵۱.

۲. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۷، ص ۵۵، ۹۸.

۳. همان، ص ۴۵، ۷۱، ۷۰.

۴. سبحانی، جعفر، پیشین، ص ۴۰؛ علی، جواد، پیشین، ج ۶، ص ۶۴.

۵. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۵، ص ۵۸، ۵۷.

۶. همان، ج ۷، ص ۳۱، ۳۰.

۷. همان.

۸. ﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (سوره مائده (۵)، آیه ۷۶)؛ ﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ﴾ (سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۲۶).

۹. همان، ج ۱۶، ص ۱۱۵.

۱۰. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۷.

۱۱. سوره یس (۳۶)، آیه ۷۴.

۱۲. طبری، محمد بن جریر، جامع‌البیان، ج ۱۶، ص ۱۵۵.

۱۳. سوره مریم (۱۹)، آیه ۸۱.

۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۶، ص ۷۷؛ رازی، فخرالدین، پیشین، ج ۴، ص ۱۷۴؛ ج ۲۱، ص ۵۶۳.

۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۷، ص ۱۹۲.

۱۶. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۲۵۸.

خداوند متعال در آیه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَ إِلَهِ يَأْذِنُ﴾^۱ ادعای بت پرستان را رد کرد که با توجه به آیه ﴿وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾^۲ می گفتند: عبادت بت‌ها به منظور طلب شفاعت از آنهاست. البته مقصود آنها از شفاعت، شفاعت دنیوی و تکوینی بود، نه شفاعت مصطلح و اخروی؛ زیرا آنان به آخرت معتقد نبودند و یا آن را امر بعیدی می‌شمردند: ﴿ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ﴾^۳. شفاعت دنیوی همان وجود اسباب و تأثیر آنهاست که آیه مورد نظر آن را بدون اذن الهی نفی می‌کند؛ یعنی علل و عوامل طبیعی نیز در وجودشان استقلال ندارند.^۴

۲. انکار نبوت و ارتباط انسان با خداوند^۵

مطالبی که در ذیل آیات ۲۳ و ۲۴ سوره مؤمنون^۶ آمده، از گفته‌های بت پرستان حکایت کرده که بازگشت آن به چندین اشکال است که افترا و مغالطه است. اول: آنان معتقدند: ﴿مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَلَ عَلَيْكُمْ﴾. نتیجه این سخن این است که نوح یکی از افراد بشر است. اگر او در ادعای وحی الهی خود راست می‌گفت و به راستی با عالم غیب اتصال داشت، شما هم باید مثل او به غیب اتصال می‌داشتید؛ چون شما در بشریت و لوازم آن چیزی کمتر از او ندارید و چون چنین اتصالی در شما نیست، پس او در ادعای خود کاذب است؟ زیرا ممکن نیست کمالی در خور طاقبت بشر باشد، ولی در میان تمامی افراد بشر فقط یک نفر به آن کمال برسد و بدون هیچ شاهدهی مدعی آن گردد. پس دیگر هیچ وجهی برای ادعای او نمی‌ماند،

۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۵۵.
 ۲. سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۸.
 ۳. سوره ق (۵۰)، آیه ۳.
 ۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱۲، ص ۱۱۷.
 ۵. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان، ج ۷، ص ۳۶۵؛ طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۸، ۳۱؛ ر. ک: سوره مؤمنون (۲۳)، آیات ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۳؛ سوره یس (۳۶)، آیات ۱۵، ۱۶؛ سوره هود (۱۱)، آیات ۱۱ و ۲۷.
 ۶. ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ * فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى﴾ (سوره مؤمنون (۲۳)، آیات ۲۳-۲۴).

مگر اینکه بخواهد بر شما برتری یابد و ریاست کند. دلیلش همین است که به بانگ بلند می‌گوید: همه باید از من پیروی و اطاعت کنید. در حقیقت حجتی که ارائه کرده‌اند، منحل به دو حجت می‌شود.

دوم: آنان معتقدند: ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً﴾. می‌گویند که اگر خدا خواسته باشد ما را به دعوت غیبی خود بخواند، باید یکی از ملائکه مقرب خود را برای این کار انتخاب کند و به سوی ما گسیل بدارد، نه بشری که هیچ نسبت و ارتباطی با او ندارد. علاوه بر این، اگر آن ملائکه را که گفتیم بفرستد و آنها بشر را به سوی یکتاپرستی دعوت کنند و بگویند که نباید ما ملائکه را ارباب و معبودهای خود بگیرید، بشر بهتر گفته آنان را می‌پذیرد و زودتر تصدیق می‌کند؛ چون خود آنان می‌گویند که غیر خدا را نباید پرستید.

اگر از ارسال ملائکه تعبیر به انزال کرد، علتش آن است که ارسال با انزال تحقق پیدا می‌کند و اگر به لفظ جمع تعبیر کرد نه مفرد، شاید به این جهت باشد که مرادشان از این ملائکه همان ملائکه‌ای باشد که مشرکین آلهه خود گرفتند و این گونه فرشتگان در نظر مشرکین بسیارند.

سوم: آنان معتقدند ﴿مَا مَعَنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَى﴾ اگر دعوت پیامبر حق بود، نظیر و ماندی برایش پیدا می‌شد و تاریخ گذشتگان ماندی برای آن نشان می‌داد و قطعاً پدران و نیاکان ما از ما بهتر و عاقل‌تر بودند و در اعصار آنان چنین دعوتی اتفاق نیفتاده است. پس این دعوت نوظهور و دروغی است.

چهارم: اینکه گفتند: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَمَا يُؤْمِرُ بِهَا حَتَّىٰ حِينٍ﴾. کلمه ﴿بِهِ جِنَّةٌ﴾ یا مصدر، به معنای مجنون است و یا مفرد جن است و معنای ﴿بِهِ جِنَّةٌ﴾ این است که فردی از جن در او حلول می‌کند و این مرد به زبان آن جن حرف می‌زند؛ زیرا چیزهایی می‌گوید که عقل سلیم آن را قبول ندارد و جز دیوانگان آن را نمی‌گویند. پس ناگزیر مدتی صبر کنید، شاید از این کسالت بهبودی یابد یا بمیرد و شما از شرش آسوده شوید.

این دلایل چهارگانه در سخنان بزرگان قوم نوح دیده می‌شود و ممکن است هر یک از این سخنان، دلایل طایفه‌ای از اقوام بوده باشد. این دلایل هر چند جدلی بودند و اشکالاتی دارند، لیکن بزرگان قوم نوح با این‌گونه سخنان عوام را از توجه به گفته‌های نوح باز می‌داشتند و آنان را در ضلالت باقی می‌گذاشتند.^۱

۳. انکار معاد

بت‌پرستان به‌رغم اعتقاد به مبدأ، روز رستاخیز و بازگشت به سوی خدا را انکار می‌ورزیدند^۲ و با سوگند آن را تأکید می‌کردند.^۳ قرآن کریم در مواردی بدین امر اشاره کرده است.^۴

آیه شریفه ۴۹ سوره یس^۵ پاسخ به این است که کفار به‌عنوان استهزا می‌گفتند: «پس این وعده کی است، اگر راست می‌گویید؟»^۶ خدای تعالی در این جمله، کفار مسخره‌کننده را به سخره و استهزا می‌گیرد و به سؤال آنان اعتنایی نمی‌کند.^۷ کفار با تعجب درباره قیامت می‌گویند: «وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان بپا داشت؟»^۸ اساس چنین سخنی، همان انکار معاد در دنیا است و از روز جزا غفلت می‌کردند و همواره غرق در هواها بودند. وقتی به طور ناگهانی سر از قبر بیرون می‌آورند و به سرعت به طرف محشر و عالمی می‌روند که جز عذاب شر، انتظار دیگری در آن ندارند، ناگزیر دچار فزع اکبر و دهشتی می‌گردند که حتی کوه‌ها تاب

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۵، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۵۶.

۳. «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَإِيْبَعَثُ اللَّهُ مِنْ بَنُوْتِ بَلَىٰ وَعَدَا عَلَیْهِ حَقًّا وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ» (سوره نحل (۱۶)، آیه ۳۸).

۴. ر.ک: طوسی، محمد بن الحسن، پیشین، ج ۵، ص ۳۵۵؛ طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۷، ص ۴۵، ۵۵ و ۵۷.

۵. «مَا یَنْظُرُونَ إِلَّا صِیْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ یَخِضُّونَ» (سوره یس (۳۶)، آیه ۴۹).

۶. «وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِٰنِ كُنْتُمْ صَادِقِیْنَ» (سوره یس (۳۶)، آیه ۴۸).

۷. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۷، ص ۹۸.

۸. «قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا» (سوره یس (۳۶)، آیه ۵۲).

تحمل آن را ندارد. به همین جهت طبق عادت خود در دنیا هنگام برخورد با خطر اولین عکس العمل آنها گفتن واویلا است. آن گاه می‌پرسند: چه کسی آنان را از مرقدشان برانگیخت؟ این بدان جهت است که دهشت، آنان را از توجه به هر چیز دیگری غافل می‌سازد. بعد از گفتن واویلا، و بعد از پرسش از اینکه چه کسی آنان را از مرقدشان برانگیخته، به یاد می‌آورند که در دنیا فرستادگان خدا همواره روز بعث و جزا را وعده می‌دادند. آنگاه آنان به حقانیت وعده‌ها شهادت می‌دهند و خود را پناهنده رحمت خدا قرار می‌دهند و می‌گویند: «این همان بعث و جزایی بود که رحمان وعده می‌داد». همین گفتارشان نیز از در نیرنگ و کیدی است که در دنیا به آن خو گرفته بودند شروع به تملق و اظهار ذلت و اعتراف به ظلم و تقصیر می‌کردند.^۱

۴. اعتقاد به جبر

بت پرستان خود را مجبور و بت پرستی‌شان را به اراده خدا می‌دانستند: «اگر خدا می‌خواست، ما هیچ چیزی جز او را نمی‌پرستیدیم».^۲ قرآن کریم ضمن نفی این پندار نادرست، بر اختیار و آزادی انسان در پرستش تأکید می‌ورزد. افزون بر اعتقادات یادشده که قرآن بدانها اشاره کرده است، عقاید دیگری نیز برای بت پرستان ذکر شده است؛ از جمله:

۱. آنان طلسمات معینی روی بت‌های مختلف می‌گذاشتند و سپس با آن طلسم‌ها به بت‌ها تقرب می‌جستند. طلسم نوعی سحر است و به گفته برخی از مفسران^۳ اشکال و نقش‌هایی بود که می‌پنداشتند به وسیله آنها قوای آسمانی با زمینی آمیخته و مبدأ آثار شگفت‌آوری می‌گردد. این نقش‌ها را بر اشیای مختلف می‌نهادند و معتقد بودند به این طریق موجودات مودئی و آزار دهنده از آن اشیا دور می‌شوند.

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۷، ص ۹۹.

۲. «وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ» (سوره نحل ۱۶)، آیه ۳۵؛ «وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ» (سوره زخرف ۴۳)، آیه ۲۰.

۳. قرطبی، ابو عبد الله، الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۴۴.

۲. گروهی معتقد بودند که خدا و فرشتگان، اجسامی در عرش و دارای زیباترین صورت‌اند و خدا نور بزرگ است و فرشتگان نورهای کوچک‌ترند. از این رو بت بزرگ را که زیباترین بت بود، مجسمه خداوند بزرگ و بت‌های دیگر را مجسمه‌های فرشتگان قرار می‌دادند و آنها را می‌پرستیدند.^۱

۳. همه یا بیشتر بت‌پرستان به تناسخ معتقد بودند.^۲ آنان می‌پنداشتند که هنگام مرگ هر انسان، جان‌ش به کالبدی دیگر منتقل می‌شود که در حال خلقت است و همچنین هنگام مرگ آن بدن، باز روح به بدنی دیگر می‌رود. حال اگر در بدن پیشین سعادتی کسب کرده بود، در بدن جدید متنعم و سعادت‌مند می‌گردد و اگر در بدن قبلی شقاوت کسب کرده باشد، به بدنی تعلق می‌گیرد که در آن معذب باشد تا کیفر عمل خود را ببیند.^۳

بت‌پرستان دارای آداب و رسومی نیز بوده‌اند که پرداختن به آن، نیازمند بحثی مستقل است. قرآن کریم به برخی از رسوم جاهلی از جمله تقسیم نذرشان بین خدا و بت‌ها و رسیدن سهم خدا به بت‌ها و نرسیدن سهم بت‌ها به خدا^۴ و عریان طواف کردن به دور کعبه^۵ اشاره کرده و عبادت‌های آنها را مانند کف و سوت،^۶ کاری بیهوده و پوچ خوانده و مشرکین را نجس دانسته است.^۷

◆ نتیجه

با کاوش در عقاید بت‌پرستان، نه تنها شباهتی بین توسل مسلمین با کردار آنان نمی‌یابیم، بلکه بین آنها تقابل و تضاد هست. در تعالیم قرآن آمده است: به نزد پیامبر

۱. فخر رازی، محمد عمر، *التفسیر الکبیر*، ج ۱۸، ص ۱۴۱؛ ج ۳۰، ص ۱۴۳؛ صدر المتألهین شیرازی، محمد، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۲، ص ۱۱۷.
۲. طباطبایی، سید محمدحسین، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۴۷؛ ج ۱۸، ص ۱۷۴.
۳. همان، ج ۱۰، ص ۲۹۰؛ ج ۱۸، ص ۱۷۴.
۴. «فَمَا كَانَ لَشُرْكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرْكَائِهِمْ» (سوره انعام، ۶)، آیه (۱۳۶).
۵. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۹۳.
۶. «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا امْتِئَاءً وَتَضْيِئَةً» (سوره انفال، ۸)، آیه (۳۵).
۷. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الشُّرْكَوْنَ نَجَسٌ» (سوره توبه، ۹)، آیه (۲۸).

بروید تا از خدا برای شما طلب مغفرت کند^۱ و دعای پیامبر را مانند دعاهای یکدیگر نپندارید، بلکه دعای او در درگاه الهی مستجاب است.^۲ مسلمانان با توسل به رسول خدا ﷺ به اشرف مخلوقات توسل می‌کنند که مقامش به مراتب بالاتر از کسانی است که برای جهاد در راه خدا به مقام شهادت رسیده‌اند و خداوند متعال آنها را زنده و دارای حیات و عند ربهم یرزقون نامیده؛^۳ درحالی که بت‌پرستان به موجوداتی موهوم و خیالی و یا بت‌هایی بی‌جان که ساخته دست خودشان بوده، توسل می‌کردند و آنها را صاحب منفعت و ضرر می‌دانستند.

قرآن کریم شفیع قرار دادن بت‌ها را نکوهیده و آن را شرک به‌شمار آورده است. در واقع بت‌پرستان بدون هیچ دلیل و برهانی و صرفاً با انگیزه‌های مادی و به تبعیت از هواهای نفسانی و تقلید کورکورانه از آبا و اجدادشان، قائل به تفویض امور به آلهه خیالی بودند و قائل به استقلال آنها در منفعت یا ضرر رساندن بودند. آنان اعتقاد داشتند بشر به دلیل پست بودنش، شایستگی عبادت خداوند را ندارد و به همین دلیل به عبادت بت‌ها که نماد آلهه‌شان بودند، مشغول بودند و هدفشان فقط رسیدن به زندگانی بهتر در این دنیا بود؛ زیرا آنها هیچ اعتقادی به معاد نداشتند و این دنیا را پایان حیات بشری می‌دانستند، درحالی که مسلمانان همگی به وحدانیت خداوند متعال معتقدند و تنها او را عبادت می‌کنند و در شبانه‌روز پنج بار به سوی کعبه که قبله مسلمین جهان است، نماز می‌گزارند و در برابر تمام دستورهای شرع تسلیم هستند و برای تقرب به درگاه الهی و رسیدن به مقامات اخروی به دستور قرآن به واسطه‌هایی که خداوند قرار داده، توسل می‌کنند.

۱. «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (سوره نساء (۴)، آیه ۶۴).

۲. «لَا تَجْعَلُوا دَعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدَعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا» (سوره نور (۲۴)، آیه ۶۳).

۳. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۶۹).

◆ منابع

۱. ابن عابدین، محمد امین: **الدر المختار شرح تنویر الابصار**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن کثیر، اسماعیل: **البدایة والنہایة**، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۳. ابن تیمیہ، احمد و محمد بن عبدالوہاب: **مجموعۃ التوحید**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
۴. ابن تیمیہ، احمد: **مجموع الفتاوی**، بیروت: دارالکتب العلمیہ، ۱۴۲۱ق.
۵. ابن عبدالوہاب، محمد: **مؤلفات الشیخ الإمام محمد بن عبدالوہاب**، ریاض: جامعۃ الامام محمد بن سعود الاسلامیة، بی تا.
۶. ابن قدامہ، عبداللہ: **المغنی**، بیروت: دارالکتب العربی للنشر و التوزیع، بی تا.
۷. الالبانی، محمد ناصرالدین: **التوسل انواعه واحکامه**، ریاض: مکتبۃ المعارف، ۱۴۲۱ق.
۸. بخاری، محمد: **صحیح بخاری**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۹. جمعی از مولفان: **دانشنامہ جهان اسلام**، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهرآن: کتاب مرجع، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۱۰. جمعی از مولفان: **دائرة المعارف بزرگ اسلامی**، زیر نظر سید کاظم بجنوردی، تهرآن: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
۱۱. چند تن از بزرگان وهابی: **الجامع الفرید فی شرح کتاب التوحید**، قاهره: دارابن حزم، ۱۴۲۹ق.
۱۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبداللہ: **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۳. رازی، فخرالدین محمد: **مفاتیح الغیب**، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۴. _____: **تفسیر کبیر مفاتیح الغیب**، ترجمه علی اصغر حلبی، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۱۵. _____: **التفسیر الکبیر**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
۱۶. رشید رضا، محمد: **تفسیر المنار**، قاهره: دارالمنار، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ق.
۱۷. سبحانی، جعفر: **بحوث فی الملل و النحل**، قم: مؤسسہ امام صادق علیه السلام، بی تا.
۱۸. _____: **الأسماء الثلاثة الاله و الرب و العبادہ**، قم: مؤسسۃ الامام الصادق علیه السلام للتحقیق و التألیف، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۹. صدرالمآلهین شیرازی، محمد: **تفسیر القرآن الکریم**، به کوشش محمد خواجوی، قم: بیدار، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین: **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: جامعہ مدرسین حوزه علمیه، بی تا.
۲۱. طبرانی: **المعجم الکبیر**، تحقیق عبدالمجید السلفی، قاهره: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن: **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه و تهرآن (افست): ناصر خسرو، ۱۴۰۶ق.
۲۳. طبری، محمد بن جریر: **جامع البیان عن تأویل آیات القرآن**، به کوشش صدق جمیل العطار، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن: **التبیان فی تفسیر القرآن**، به کوشش احمد حبیب عاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۵. العثیمین، محمد بن صالح: **فتاوی العقیده**، قاهره: المختار، ۱۴۲۸ق.
۲۶. علی، جواد: **المفصل فی تاریخ عرب قبل الاسلام**، بغداد: جامعۃ البغداد، ۱۴۱۳ق.
۲۷. القرطبی، ابوعبداللہ: **الجامع لاحکام القرآن**، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۸. گروهی از مولفان: **الموسوعۃ الفقھیة**، کویت: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامیة، ۱۴۲۶ق.
۲۹. موسوی، سید محمد باقر: **ترجمه المیزان**، قم: جامعہ مدرسین حوزه علمیه، بی تا.
۳۰. هیتمی، علی ابن ابی بکر: **مجمع الزوائد**، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.